

مبارزه متحد بر علیه تهاجم فاشیسم سرمایه !

آیا از غلبه فاشیسم میتوان جلوگیری کرد ؟

آری میتوان و باید!

سد کردن سیلاب مذاب فاشیسم ، بستگی به آگاهی و شناخت جامعه و تک تک آحاد آن از مناسبات جاری و نقش مذهب و بورژوازی منحنی و متعفن و ارتجاعی در انحطاط و عقب ماندگی جامعه و فاجعه ظهور خمینی در ایران و شناخت آگاهانه از حقوق انسانی پامال شده شان و بکار گیری آن در نفی فاشیسم سرمایه دارد . بستگی واقعی به حضور دخالترانه مجامع سازمانیافته و متشکل کارگران و زحمتکشان و دانشجویان و زنان و معلمان ، روشنفکران و ... دارد!

اول ؛ بستگی به فعالیت پیکارجویانه طبقه کارگر دارد ! بسته به این است که آیا طبقه کارگر ظرفیت و توانایی این را دارد که با رزم مشترک و واحد در مقابل هجوم سازمانیافته تر سرمایه داری و فاشیسم ، ایستادگی نموده و آنرا دفع کند !

دوم ؛ بستگی به وجود یک جبهه ، سازمان ، حزب ، ... یک تشکیلات نیرومند طبقاتی انقلابی است که مورد وثوق عمومی کارگران و زحمتکشان ... قرار گیرد تا بتواند در کنار نیروهای مستقل طبقاتی نقش تدارکات و همکاری در تبادلات ، در سازماندهی و رهبری آگاهانه را ایفاء نماید .

سوم ؛ بستگی به سیاست صحیح کارگری نسبت به دهقانان و سایر اقشار تهری دست و توده های خرده بورژوازی شهر ها دارد . این توده را باید همانطور که هست بحساب آورد که هستند، نه آنطور که دلمان میخواهد که باشند. باید جایگاه واقعی این نیروی گسترده در ایران را نشانمان داد که منافع آنرا به عینه و تجربه ببینند و بفهمند! و این شناخت تنها در پیرویه مبارزه ائی واقعی است که تبدیل به شعور جمعی میشود و ... خرده بورژوازی بر تردید ها و نوسانات خود غلبه خواهند کرد .

خرده بورژوازی تنها پس از کسب اعتبار سیاسی توسط طبقه کارگر و متحدینش و برخورد مشخص و معین به حاکمیت است که این اعتبار را به رسمیت میشناسد و از آن در منفعی که میبرد ، دفاع خواهد کرد . بنابراین حضور دخالترانه در مناسبات جاری و کسب اعتبار سیاسی توسط طبقه کارگر بسیار تعیین کننده است .

چهارم؛ بستگی به هوشیاری و عمل بموقع پرولتاریا دارد. پرولتاریا میباید از فرصت های بدست آمده از درگیریهای جدی جناح های بورژوازی ، در نفی و نقد فاشیسم بهره بگیرد .

با سازش طرفین در گیر در اردوی فاشیسم و یا سرکوب و ترساندن نیروی رقیب ، فاشیسم فرصت تعمق و سازماندهی مجدد خواهد یافت . این فرصت را میباید از او سلب کرد. نباید به فاشیسم فرصت داد که وضع خود را تحکیم کند . باید از هر روزنی که بدست میآید، آگاهی را بدرون مناسبات تمامی اهالی طبقات جامعه برد .

آیا این شرایط آماده است ؟!

و اگر نیست ! چگونه میتوان به تدارکات آن پرداخت ؟

تغییر بنیادی در جامعه ایران و استقرار عدالت و برابری و آزادی و ... آرزوی دیرینه ائی است که علیرغم تلاش های تاریخی جنبش های اجتماعی و بسیاری از مجامع آزادیخواهان و کمونیستها، ... متاسفانه چندین نسل از صادفترین وساده ترین نیروهای کارو آگاهترین عناصر فرهنگی ، ادبی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ایران ، این آرزو را با پیکری سوراخ ، سوراخ شده به گور برده اند و جامعه در چنبرزنجیر یک سیستم عقب مانده و وحشی و متعفن.... سرمایه داری بدام افتاده و همچنان هست ! جنبش عمومی اخیر نشان میدهد که برای بگور بردن این آرزو پا به صحنه رودر رو نگذاشته است و تغییر سرنوشت خود را نشانه رفته است ! نگاه کنید به اطلاعاتی های علنی تمام مجامع بزرگ و کوچک کارگری ایران و حمایت آنان از جنبش عمومی ! محکوم است!

جنبش اخیر برای نجات خود و جامعه ، دستان همراهی سلاخان آگاه سبز شده را در صحنه عمل و در غیبت کبرای متحدین به اغماء افتاده اش در آرامسایشگاههای داخلی و خارجی ، علیرغم توصیه های هوشیارترین آنان، میفشارد تا تکامل خود را با توانائی ها و دارائی های بغارت رفته و تخریب شده اش ، خود رقم زندو بنابراین وابسته به این سیستم نیست و نمی تواند باشد و جایگاه ویژه و مستقل خود را دارد .

استقلال و توانائی این جنبش در پس ناکامی ها و سرکوبیهای خونین تا به آن اندازه بوده و است که بسیاری از روشنفکران طبقات و مجامعشان، از چپ و راست گرفته تا آقازادگان و شاهزاده گان ، حتی سلاخان انسان و نادمان به زبان نیامده سی سال خدمت به نظم فاشیستی موجود را نیز به دنباله روی و تمجید از آن واداشته است و بهم آوازی با آن وادار شده اندو با هوش ترین شان تلاش نموده اندو مینمایند بر امواج آرامش قبل از طوفان آن و برچیده شدن بساط نکبت بار شان ، نشسته و خاطره موج سواری خمینی را تجدید نمایند. دیو چو بیرون شود ، فرشته در آید! خان نعمت در ایران برای همه گسترده است .

کفتاران و کرکسان لاشه کار را می بلعند!

بر بستر روند رو برشد نفی دیالکتیکی نظام از طرف جنبش طبقاتی و عمومی ، تضادهای درون بورژوازی به مرحله ائی رسیده است که طرفندهای تاکنونیشان را خود نیز به اعتراض و انتقاد گرفته اند و در عدم حل مسالمت آمیز این تضاد ها که عمده آن به انحصار کشاندن تمام منابع عظیم وحیاتی کانی و معدنی ، انرژی اتمی ، نظامی و صنعتی، تولیدی، راه سازی، کشاورزی و... و معاملات خارجی توسط جناح تسلط یافته است، نیرو های سرکوب فاشیسم را به روی صحنه عمل فراخوانده اند که پوسیدگی و ناکارآمدی آن نیز در پی ایستادگی و مقاومت جنبش، از چشم جهانیان پنهان باقی نمانده است .

رهبران اصلاح طلب خط دوم ؛ این تربیت یافته گان دامن اسلام و امام ؛ این سیاه اندیشان رنگارنگ که هم اکنون به " موج سبز" تغییر نام یافته اند ، طی سی سال حاکمیت فاشیسم در ایران ، سوار بر موج توهم و اعتماد توده ها به تاریخ شفاهی و خونین حسین و سیدان اولاد پیامبر و آل علی که از صفا و صمیمیت و علاقه مردم به غریب نوازی و باور و نیاز جامعه به آزادی و عدالت اجتماعی و... نشأت میگرفت، در کنار خط اول ؛ این جنایت کاران ضد بشریت، در رهبری واستقرار نظام نقش مستقیم داشته اند و تمامیت این دوران را بعنوان کارگزاران سیاسی ، نظامی ، امنیتی ، قضائی ، فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی ، ... در تمامی دستگاههای سرکوب و تفتیش عقاید انجام وظیفه نموده اندو کماکان مینمایند و از ثمره تحمیل جعل و جهل واستبداد استثمار بر توده ها ، عظیم ترین انباشت پول و ثروت و .. را پاداش یافته اند .
رهبران و کارگزاران تاکنونی ، شاگردانی شیادتر و جلاد تر از خود در دامن مهرورزی شان پرورش داده اند که تاریخ ایران نمونه ائی از اینگونه حیوانات انسان نما بخود ندیده است ! جلادانی که سر از بدن معلمین خود نیز جدا کرده و خواهند کرد . خط اول و دوم دو روی یک سکه فاسد تاریخی !

اردوی فاشیستی بورژوازی میدانند که در فروپاشی نظام" همه با هم" باید پاسخگوی جنایات جانی و اقتصادی و فرهنگی و ... این دوره باشندو بنابراین عاقلانه و فریبکارانه این است که میکنند. با موضع گیری درمقابل هم ، هر یک دیگری را در جایگاه متهم قرار میدهد و جنایات تاکنونی را به دیگری منتسب میسازد و بدین ترتیب خود را از اتهامات احتمالی آینده تبرئه میکند و بنابراین عجیب نیست که فاشیسم حاکم پیشا پیش طرف مقابل را بر صندلی اتهام توده ها به تمامیت نظام، مینشانند و با محاکمه آنان ، 26 سال حاکمیت جمهوری اسلامی را با اداره کنندگان وقت به زیر سؤال میبرد تا دوره چهارساله نهمین ریاست جمهور را، دوره رسیدگی به جنایات دست اندازکاران نظام در نزد افکار عمومی معرفی نمایند تا دوره فعلی و فرصت بچنگ آورده را در به نظم کشیدن مجدد خود بکار برند .

نظم سرمایه درایران بهم خورده است. بحرانی عمیقتر را نمی توان برای ایران تصور کرد. هزار فامیل اشرافی ، امامزادگان ، آفازادگان ، ... ، ژنرالهای به اندازه کافی خون آبه دیده سپاه پاسداران ، امرای و افسران ارشد ارتش ، ژاندارمری ، نیروی هوائی ، نیروی زمینی ، پلیس، مجلسیان ، ... امنیت خود و کاخها ، کارخانجات ، املاک ، نقدینه گی ، عتیقه جات ، چاه های نفتی ، انحصارات قاچاق اسلحه ، مواد مخدر ، سیگار ، مشروبات الکلی ، ... خود را از دست داده اند و حق و حقوق همه را " دوست و دشمن را" با زندان ، شکنجه ، اعدام ، ... خورده اند و تا خرخره به انبوهی از کارگران و زحمتکشانشان بدهکاراند. اکثریت ساکنان ایران این پدیده را میشناسند.

پیکارجویی وتوانمندی جنبش عمومی ناشی از حضور اقبشاری است که از حقوق معوقه و پامال شده شان و از نیازهای حیاتی شان دفاع میکنند و پدیده ائی مجرد از ویژه گیهای جنبش مستقل کارگری نمیتواند باشد.

جنبش عمومی؛ شامل طلبکارهای واقعی و همه عناصر و مجامعی است که با انحصاری شدن قدرت ، اقتصاد ، سیاست ، ... آسیب دیده و خواهند دید، این جنبش آگاه تر از گذشته به خیابان آمده است . چه و چرا نمی خواهند را همه میدانند . چه میخواهند نیز مشخص است . آزادی و..... و امنیت ! در غیبت آلترناتیو انقلابی، نمونه های شرقی و غربی دموکراسی به اندازه کافی معرف حضور همه است و انحصار مطبوعات و سانسور مطلق در آن چاره ساز تحمیل بی خبری و سانسور نیست.
در پروسه تبادلات درون مبارزه طبقاتی جاری ، نسبت به انسجام ، دخالتگری و آگاهی هریک از نیروهای شرکت کننده در آن ، هر نیروئی تلاش میکند با طرح خواسته های خود و پیگیری آن ، ابتکار عمل را در طرح شعارهای عمومی متأثر از نیازهای اجتماعی و اقتصادی و... به تأیید سایر شرکت کنندگان برساند و رهبری جنبش را تا حصول به نتایج مشخص کسب کند .

آیا جامعه؛ طبقه کارگر ، خرده بورژوازی ، ... ایران پس از سی سال زندگی زیر سلطه این نظم به این درجه از شعور نرسیده است که حداقل بداند که چرا این نظم را نمی خواهد و چه میخواهد ؟

اگر هم نه ! تنها آلترناتیو جایگزین وچگونگی دست یافتن به آن است که مورد سؤال واقع میشود و آنهم دیر و زود دارد ، سوخت و سوز ندارد ؛ خواهند شناخت !

جنبش طبقاتی کارگران در راه استقلال و آزادی و کسب مطالباتش ، چاره ائی جزء انقلاب ندارد . این خط سومی است که نشانه های آن طی 30 سال جنگ و گریز و مقاومت و سلوک ، نظام را رد میکند و به بحران بورژوائی درون نظام و چپ رادیکالش دامن میزند.

بسیاری از عناصر آگاه چپ ، درگیری های درونی اردوی ارتجاعی و فاشیستی بورژوائی نظام و درگیر شدن و سرکوب جنبش عمومی در آن را فاجعه ائی برای اردوی انقلاب به حساب میآورند و بخشی این جنبش را ارتجاعی میخوانند و درگیر شدن جنبش کارگری در آن را فاجعه میخوانند و... بدین ترتیب شرایط فوق را آماده نمی شناسند و خوشبینانه و شاید ساده لوحانه اینکه عناصری یا نیروهائی هم هستند که این شرایط را بلنسبه آماده مینند . نتیجه نهائی این که برای شرکت آگاهانه و دخالتگرانه در رفع این فاجعه ، ارتجاع ، تغییرمناسبات غالب ، سازمانیابی و سازماندهی نیروی "چپ" ،... یعنی " اتحاد " را ضرورت میشناسند . بنابراین ضرورت تدارک اتحاد " چپ ".... یا هر نام دیگری ، تدوین مانیفست " اتحاد عمل " برای تکامل مبارزه بر علیه تهاجم فاشیسم و ارتجاع سرمایه ، حیاتی است !

چرا "چپ" به این ضرورت تاریخی پاسخ عملی نمی دهد ؟

با سکوت و خودسانسوری...، بی برنامه گی، درازه گوئی و فلسفه بافی حداقل 30 ساله ائی که دستاوردی جزء بی اعتباری سیاسی و انحلال وانشقاق و... نداشته است، که عمدتاً سفسطه ائی پیش نبوده و نیست ، با نفسهای جسته و گریخته ، با شیوه و مناسبات تاکنونی،...، با کار آرام سیاسی بدونه دغدغه های مرگ و گرسنگی و ... در خارج از کشور و پنهان شدن پشت سپاه مشق های فرسایشی ، نباید به این توهم دامن زد و دلخوش کرد که فاشیسم حاکم در ایران ، خود به خود تحلیل میرود و یا اینکه جنبشی را که بر بستر مطالبات مورد نیاز و حقیقی خود در مقابل فاشیسم خطر میکند و می ایستد، ارتجاعی خواند و در انتظار بازگرداندن خونین آن ، فضای ساکت و آرام اختناق را انتظار کشید تا بار دیگر در فضای خاموش آن به کار آرام سیاسی و افساءگرانه پرداخت و خود را "چپ" ؛ دموکرات ، کمونیست ، سوسیالیست ، مارکسیست ،... نامید و دل خوش کرد!

نه ! نه فقط فاشیسم که هیچ نیروی سلطه گر دیکتاتوری بورژوائی خود بخود به زانو در نمی آید . فقط فعالیت انقلابی طبقه کارگر میتواند از تصادماتی که ناگزیر در درون اردوی بورژوازی حادث میشود، بمنظور برهم زدن دیکتاتوری فاشیستی سرمایه و سرنگون کردن آن ، حتی نه به منظور کسب قدرت و اعمال آن ، بلکه جایگزین کردن بورژوازی سبز دموکرات خیالی ! استفاده کند .

چرا که حلقوم این جرثومه های ننگ و نفرت تنها میتواند با دستان تولید کنندگان و به گردش در آورنده گان حیات اقتصادی و سیاسی یعنی کارگران؛ گسترده ترین طبقه انسانی جامعه ایران ، از بلعیدن ارزش اضافه آرامش و امنیت و سرمایه و ... مسدود گشته و به نابودیشان بکشاند! نگاه کنید به نقش اعتصابات کارگری در پیروزی خمینی و بیعت کنندگانش !

متأسفانه چپ ایران و بلاخص بخشهایی که نظراً خواهان سرنگونی نظام هستند بدلیل ضعف های عمده ائی که دارند، جنبش عمومی را در جایگاه واقعی اش نمی بیند و از زاویه نگرش بیرون از گود ، به جامعه و طبقاتش ، جنبش را ارتجاعی و ناشی از جدال جناح های مختلف بورژوائی و نتیجتاً بر سر یک دو راهی میبیند: نگاهی که اردوی بورژوازی ارتجاعی و هار ایران آنرا تبلیغ و ترویج میکند :

- سرکوب و و تحمیل همکاری با فاشیسم
- قانون گرایی و پذیرش هژمونی رهبری وهمکاری با جناح های دیگر اردوی فاشیسم .

" چپ " بواقع همچنان سایر نیروهای درون نظام ، فقط یک راه را در مقابل جنبش میگذارد ؛ پرهیز از خشونت پذیرش هژمونی رهبری اردوگاه فاشیسم ، صبر و مقاومت و انتظار برای بازگشت به قانون . کدام قانون ؟

قانون اساسی فاشیسم سرمایه ! اقتداری که در طی خیزش همگانی اخیر در افکار عمومی فروپاشیده و مشروعیت هم ندارد . سکوت جامعه ایران علامت سکوت و ترس نیست !

چپ ایران ، بدلیل بی هویتی ناشی از بحران بورژوائی درون خود، قادر به تشخیص خط سوم؛ طبقه کارگر و متحدانش و روند تکامل یابنده مطالبات آزادیخواهانه و تغییرطلبانه اشان، در ایران نیست!

چپ ایران از راستترین جناح تا چپ ترین آن ،..... ،

- بخشی جایگاه خود را در درون خط اول
- بخشی جایگاه خود را در درون خط دوم

و بخشی در ضعف و تزلزل ، در نداشتن اعتماد به خود و همراهان و نیافتن جایگاه خود ، بی خطی را تبلیغ و ترویج میکنند و بی خطی چیزی جزء پذیرش اردوی فاشیسم نیست .

چپ ایران در انتخابات تحمیلی نظام ، آگاهانه به حمایت از دوخط اول و دوم میرود و خط و علاقه خود را به شرکت در بازی جنایت آلود قدرت و ثروت ، بازی با زندگی و سرنوشت جامعه روشنتر میکند و بخشی با

عدم تشخیص موقعیت خود و جنبش ، انتخابات را تحریم میکند ! چرا که هیچ برنامه ای برای آن ندارد و با بی عملی منتظر میماند که نتایج آنرا تحلیل کند و از آن در مباحث بی نتیجه سی ساله گذشته خود، کلاهی سازد. اگر نه برای سر توده ها ، برای سر سودائی و به حرمان کشیده خود استفاده میکند که آری ما نیز چنین گفته ایم ! و شاید با یقین به اینکه آینده از آن توده هاست ، نشانه ائی گردد در گرفتن سهمی از...

چپ ایران در پی تحولات سی ساله گذشته ناشی از سرکوب و سلوک ، فرار و مهاجرت و آموزش اجتناب ناپذیر در آموزشگاه های شرق و غرب ، شمال و جنوب سرمایه ، دور افتادن از نیروئی که بدان تکیه میکرد و نیرو میگرفت و اغتشاش درونی متأثر از شرایط تحمیلی ، استقلال طبقاتی و شهامت خود را از دست داده است. یا وابسته بوده و یا شده است و یا چون شیر و وحشت زده ؛ بی یال و دم و جنگال و دندان، از صحنه نبرد واقعی کفتاران و سایر مردارخواران با مردمان جان به لب رسیده ، جان خود را بدر میبرد و آنرا دلیل ترس و وحشتی می شناسد که مرگ را به ارمغان می آورد .

چپ ایران بمتابه بخشی از سوسیال دموکراسی جهانی در خدمت نظام سرمایه داری است و در چپ ترین شکل و گرایش خود هم، آنرا دیالکتیکی نفی نمیکند . نفی دیالکتیکی به مفهوم حضور سازمان یافته با برنامه عمل معین طبقاتی و اقدام آگاهانه به گسترده ترین اتحاد عمل طبقاتی در نفی و نقد نظام است . چپ با عدم آگاهی از موقعیت و جایگاهش ، تنها با اعلام مواضع سیاسی روزمره در حال تغییر خود، با اعلام آگاهی از سلطه دیکتاتوری ، ارتجاع ، ... در مناسبات طبقات و بسنده کردن به اعلام مواضع و به استقلال صوری خود ، آگاهانه یا ناآگاهانه به انفعال در درون مناسبات طبقاتی جوامع نیز دامن میزند .

بنابراین عجیب نباید باشد که چپ ایران ، خطر فاشیسم را کوچک می شناسد و آنرا جدی تلقی نمی کند. کوچک شمردن خطر فاشیسم تمایلی است آگاهانه یا ناآگاهانه که تا امروز در اکثریت نیروهای چپ خودنمایی میکند. چرا که نظام را بورژوائی و ارتجاعی میخواند و خصلت فاشیستی آنرا نادیده میگیرد و به بهبود بیماریش در پس مبارزه آرام امید می بندد، شاید که دموکرات شود . برسوار شدنش بر امواج سبز دریای توده ها با ترانه سرودهای سرخ، یاریش میدهد شاید که دموکرات شود! در انتخابات تحمیلی شرکت میکند و با رای دادن یا تحریم آن ، امید میبندد که شاید جناح کمتر ارتجاعی نظام پیروز گردد و دموکراسی را به ارمغان آورد!

چپ ، فاشیسم را فقط در مالکیت آلمان می شناسد . مالکیت فاشیستی تنها در انحصار آلمان نیست . کارخانه های آشویتس چرا ! کارخانه های آدمسوزی آلمان ! ایران آلمان نیست ! جواب بخشی از رفقا است ! و زمانی نیز چپ های آلمان میگفتند : آلمان ایتالیا نیست ! زیرا آلمان کشوریست که از نظر صنعتی و فرهنگی بسیار تکامل یافته است ، آلمان 40 سال سنت نهضت طبقه کارگر دارد و... در این کشور پیروزی فاشیسم غیر ممکن است . آری معجزه شد و شد! در رابطه با ایران میگویند که هنوز سرمایه به آن حد نرسیده ، شیوه تولید آسیائی است و... ، فرهنگ ، تولید و... چنین است ، طبقه کارگر چنان است و... . اینگونه عقاید به کاهش هوشیاری در برابر فاشیسم انجامیده و می انجامد و راه های تدارک و تجهیز پرولتاریا برای مبارزه با فاشیسم سرمایه را سد میکند. میتوان از درون تاریخ 80 ساله گذشته مواردی را ذکر کرد که کودتای فاشیستی ، کمونیستها را در خیلی از جوامع غافلگیر کرد. همانطوریکه تاریخ سی ساله فاشیسم در ایران این نیرو را غافلگیر کرده است !

اگر اشتباهات و انحرافات " چپ " را اشاره میکنم قصد به زیر سؤال بردن تاریخ خونبار و آگاهی دهنده جنبش کمونیستی نیست . بلکه تلاشی است با دانش ناکافی و پراکنده ام در خدمت روشننگری در درون این نیرو که شاید دیگرانی که آگاه ترند به آن علمی و... بپردازند و اگر ناآگاهی ، تزلزل ، ترس و وحشت، ...؛ دلیل عدم تشخیص موقعیت و جایگاه خود و جنبش طبقاتی و دلیل عدم سازمانیابی، بی عملی و بی برنامه گی است ، میتوان ، میتوان ، می توانیم که بر طرف کنیم . میتوانیم که بیاموزیم . آموزش دهندگان خود می باید که بیاموزند . چه اشکالی دارد که آگاهانه اعلام کنیم : نمی دانستیم ! نمی فهمیدیم ! اما میتوانیم بیاموزم و بدانیم و بفهمیم و با آگاهی و تدبیر جمعی در نفی تمامی مناسبات غیر انسانی حاکم در ایران ، مشترکا تلاش کنیم .

بر این باورم که مبارزه طبقات و سهم گیری انسانها در آن نه با ما آغاز شده است و نه با ما به اتمام میرسد . اما امروز که شاهد و ناظر یکی از تحولات بزرگ جامعه مان هستیم ، میتوانیم به اندازه آگاهی و توانائیمان مشترکا در آن شرکت کنیم و مهر تأیید بر تلاش دهه ها که نه، صدها تلاش آزادیخواهان جانبازان و فدائیان بزنیم و نقش تاریخی خود را در تغییر مناسبات غالب ایفاء کنیم.

آیا از غلبه فاشیسم میتوان جلوگیری کرد ؟

ما که فقط به خودمان پاسخ نمی دهیم . وقتی نظراتمان را مینویسم و آغشته به عطر و اودکلن آگاهی سوسیالیستی ، دانش مبارزه طبقاتی ، مارکسیسم ، لنینیسم ، مائوئیسم و... دموکراتیسم ،

سکولاریسم ، حقوق بشر و...، میکنیم و آنرا دست به دست یا توسط امواج به دست افکار عمومی میرسانیم ، ما به میلیونها کارگر و زحمتکش ، ... با کار و بیکار ، فقیر و گرسنه ، دانا و ناآگاه ، ... به میلیونها تن از کارکنان شریف بخش های خدمات و دانش در موسسات و... دولتی ، به میلیونها تن از نیازمندان جامعه ایران و جهان ، پاسخ میدهیم و به واقع پاسخ به تاریخ عصر خود میدهیم .
پاسخ به تاریخ تکامل جامعه جهانی !

آری ! میتوان و باید راه فاشیسم را سد کرد !
همچنانکه در بسیاری از جوامع در مقابل آن ایستادگی نموده اند و آگاهی تولید کرده اند!
اینکار کاملاً ممکن است ! به معجزه الهی نیاز ندارد ! این را تاریخ 30 ساله ایران بدرستی نشان میدهد.
میتوان معجزه الهی تحمیل و تحمیل جعل و جهل رادر جوامع ایران ، افغانستان ، عراق ، فلسطین ، ... به وضوح و روشنی دید . صدای ستم کشیدگان و انفجار روزمره خون و گوشت و استخوان آنان لحظه ائی قطع نمی شود . آیا کافی نیست ؟
اگر هم معجزه ائی ! معجزه خود آگاهی و اتحاد انسانی است که نقد و نفی هرگونه تجاوز به حریم انسان و رهایی انواع انسان ... است !
تحمیل جعل و جهل ، معجزه الهی اردوی فاشیسم است و آگاهی طبقاتی در نفی و نقد آن ، پاسخ تاریخی ما در نفی دیالکتیکی فاشیسم و سرمایه است. جامعه ایران برای نفی فاشیسم و استبداد استثمار بیش از هر چیز به آگاهی نیاز دارد . باید در کوه ناممکن ها بهر شکل آگاهانه ائی تونلی نقب زد .
آنرا ممکن کنیم !

اگر نه تهاجم ! ما ناگزیریم که از خود در مقابل اردوگاه فاشیسم و تهاجم سیاسی ، نظامی اش دفاع کنیم!

باید که مقدمات تدارک محاکمه تاریخی آمران و عاملان و تمامی کسانی که آگاهانه چهره فاشیسم حاکم را با توسل و استفاده از مذهب در تحمیل توده ها ، تزئین نموده و دیو استبداد استثمار و فاشیسم سرمایه را در هاله ائی از نورکور کننده تبلیغات و توهم توده ها پنهان کرده اند و سرنوشت 30 سال زندگی یک ملت را بدست چپاول و غارت مشتکی مرتجع ، ارازل و اوپاش سرسپرده به ثروت و قدرت سپرده اند ، را آماده کنیم .

جامعه ایران از صدر تا ذیل از بزرگ تا کوچک و بلاخص فرزندان این جانپان که در دامان پراز کینه و نفرت این ددان پرورش یافته اند ، باید ببینند و بیاموزند و بدانند و درک کنند که پرورش دهندگانشان چه درنده گانی بوده اند .

جامعه ایران در پی محاکمه تاریخی سودبرندگان از مذهب و چپاول سرمایه عمومی و روشن شدن نقش آنان در استبداد استثمار و تحمیل و تفتیش عقاید عمومی ، میباید پی به ماهیت واقعی این بیگانگان از فرهنگ انسانی ببرند . خمینی و بیعت کنندگانش فرصت تاریخی بدست آمده از قیام خونین بهمن ماه را در شناخت از ماهیت یک سیستم و آگاهی عمومی از آن با کشتار و اعدام سرسپردگان به نظام دیکتاتوری شاه ، از مردم سلب نمودند و جامعه نتوانست که دریابد که شاه ظل اله ؛ سایه خدا ، نبود! سایه ننگین سرمایه وابسته در ایران بود .

جامعه باید در محاکمه تاریخی این نظم دریابد که خمینی و ادامه دهندگان راهش ، نه روح الهی و حافظانش ، که روح تاریخی حفظ و حراست از مالکیت سرمایه و سودبرندگان از استبداد استثمار در ایران بوده اند و هستند و تنها با آگاهی جامعه ، سایه ننگین و جنایت آلودنظام و توهم ، جعل و جهالت از ایران برچیده میشود تا آیندگان آزاد و آگاه این جامعه ، تحقیر نشوند .

من خواهان مرگ هیچ کس نیستم حتی قصابان حاکم در ایران . مرگ این بی فطرتان و ... در مقابل آگاهی جامعه ، مجازات حقیری است . دشمنان مردم در هر لحظه آگاهی توده ها ، زیر نگاه آنان ، آراهر ثانیه ائی آرزو خواهند کرد!

چگونه میتوان از غلبه فاشیسم جلوگیری کرد ؟

بعداز نماز جمعه در اولین هفته حضور جنبش عمومی در اعتراضات 22 خردادماه ، نظام حاکم بر علیه معترضان اعلام جنگ نمود . از این تاریخ به وضوح غیر قابل انکاری با مردمان معترض وارد معامله ائی خونین شده است !
یا پذیرش نظام با قوانین و شرایط حاکم !
(به مرگ میگیرد که به تب رضایت دهند . خیابان یکطرفه ! به دنبال آلترناتیو نظام بروند!)
و یا سرنگونی نظام !

رهبران ونظامیان یکی بعدازدیگری در سخنرانی های خود به معترضان اطمینان میدهند که در این صورت هستی جامعه را به جنگ میکشند و همه کس، همه چیز را از دست خواهد داد؛ تهدید تحمیل جنگ امپریالیستی به جامعه و تسویه حساب داخلی در پروسه آن ! تحمیل جنگ ایران و عراق!

کدام راه را جامعه میتواند در دفاع از خود و هستی اش انتخاب کند ؟
بعنوان یکی از آحاد جامعه کدام راه را انتخاب میکنیم ؟

فقط کوتاه نظران بزرگ ، نوکران بورژوازی میتوانند سرزش کنند که در دفاع از خود اسلحه بدست نباید گرفت!

جبهه آزادی و رهائی ایران ؛

تشکیل جبهه ضد فاشیستی ، ضد جنگ !

حضور معترض و گسترده جنبش عمومی و عدم حضور ویگیری اکثریت آنان از اتفاقات و نمایشاتی که از محاکمه بخشی از زندانیان آغاز شده است ، به منزله بی تفاوتی و یا ترس و وحشت مردم از فاشیسم نباید تلقی گردد . از طرفی شناخت وعدم اعتماد به عناصر و مجامع اردوی فاشیستی و از طرف دیگر عدم سازمانهای مورد وثوق و مستقل و بی برنامه گی و ... موجبات نه عقب نشینی که بازنگری را فراهم آورده که مشکل عمده و اساسی جنبش است .

ابتکارات ایدئاتی هسته های خودجوش و کنترل شبانه روزی و جستجوی "مبتکران" در هر محله و کوجه توسط بسیج محلات و سازمانهای گسترده لباس شخصی ، اقدامات گسترده دولت و مجلس و... فاشیستی در فریب عمومی ویگیری ظاهری تخلفات، افشای بخشی از جنایات توسط رسانه های عمومی نظام و تعهدات پیگیری رد متجاوزان و جنایت کاران و... و اعلام آماده باش عمومی به نیروهای مسلح و لباس شخصی ها در پاکسازی خیابانها در هنگام بازگشائی مدارس و دانشگاهها ، نشان از آمادگی جامعه در تعرضات قطعی آینده دارد . این حضور دخالتر و عدم حضور فعال باید نشان داده باشد که جنبش عمومی کارگران و زحمتکشان جامعه ، ظرفی متناسب با خواسته های تاریخی را میطلبد که در نبود آن به بازنگری ظرفیت های خود پرداخته است .

مجامع متشکل و مستقل کارگری بدرستی اشاره کرده اند که نیروئی را که مدافع منافع آنان در حاکمیت موجود باشد ، نمی شناسند و سایر جنبش های متشکل اجتماعی ، معلمان ، زنان ، دانشجویان ، بیکاران نیز به همینگونه رفتار و ارائه نظر کرده اند . بنابراین این حضور ظرف سازمانیابی خود را میجوید که در شرایط حاکم در ایران علنا امکان پذیر نیست اما غیر ممکن هم نیست . میتوان و باید با تدارکات آگاهانه ، امکان پذیرش کرد!

تدارکات و برنامه ریزی عملی و نظری امکان تشکیل یک جبهه متحد ضدفاشیسم و ضد جنگ در خارج از ایران و گسترش و تعمیم آن در داخل میتواند ظرف مناسبی در هموار کردن راه انقلابی خط سوم در ایران باشد . راهی که با از خود گذشتگی کمونیستها در تشکیلات جبهه متحد و بدست گرفتن ابتکار عمل در طی مبارزه ، ضمن پاسخ به همراهی تاریخیشان با جنبش طبقاتی کارگران و تقاضاهای معوقه آنان ، هماهنگی وهمسوئی آگاهانه ائی با تقاضاهای جنبش های اجتماعی دیگر ؛ معلمان ، زنان ، دانشجویان ، ... را کسب خواهند نمود .

در تدارک این مبارزه تاریخی ، بدون تردید اعتبار سیاسی جنبش طبقاتی ، به روشنی به دست افکار عمومی جامعه میرسد . محصول اعتبار سیاسی جنبش کارگری ، آگاهی سیاسی است که جنبش کارگری را از وضعیت صنفی به وضعیت سیاسی ارتقاء میدهد.

بحران عمیقی که در جامعه نهفته است با حضورآگاه جبهه متحد، تشدید میشود و وسیعترین افشار کارگران و زحمتکشان در پروسه آن به روشنی در میآیند که فجایع و بربریت حاکم در ایران محصول اردوی فاشیستی و ارتجاعی بورژوازی است . با تشکیل جبهه متحد با برنامه وسیعترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی ... در نفی دیالکتیکی فاشیسم سرمایه و جنگ ، نیروهای متزلزل و نادم و ... ، اردوی فاشیسم نیز راه فرار آگاهانه ائی بدست میآورند که با روی برگرداندن از فاشیسم و بازگشت اصولی در خدمت جامعه ، به جبران عملکرد گذشته خود پردازند .

یک جریان عمده تفریقی در تمام احزاب و مجامع سیاسی در درون ایران بر بستر تحولات جاری بوجود آمده است که میباید با دقت به آن توجه نمود. در داخل صفوف این جریانات، عناصر و مجامعی هستند که بهر طریقی هرگونه همکاری خود با چپ را به زیر سؤال میبرند و در ازای هر حمله ائی به جناح مقابل ، دیوانه وار عینا همان حمله را به نیروهای کمونیست نیز برمیگردانند و درست بمتابه همپالگی های زرد و سیاه و آبی غربی خود ، فاشیسم و کمونیسم را مترادف و برابر میگیرند . همچنین هستند عناصر گسترده ائی که به ضرورت کار مشترک در نفی هژمونی رهبری و فاشیسم عریان، همکاری با نیروهای کمونیست را ضرورت میشناسند . همچنین نیروهای گسترده ائی از جوانان در صحنه سیاسی خود را به نمایش گذاشته اند که درصحت سیاست همکاری طبقاتی با بورژوازی تردیدی جدی دارند و علاقمند به ایجاد جبهه متحد با کمونیستها هستند و بطورروزافزونی بسوی جنبش انقلابی کارگری میل میکنند و ضرورت آزادیهای اجتماعی

و سیاسی و آزادی اجتماعات و احزاب سیاسی با گرایش‌های غیر اسلامی و کمونیست را در مباحث علنی خود مطرح و به بحث می‌گذارند .

بدین ترتیب فاشیسم که به عنوان نتیجه انحطاط و بحران سیستم سرمایه داری و اعتراضات گسترده نسبت به آن بوجود آمده است ، سرانجام بعنوان عاملی برای تجزیه و تجزیه بیشتر در درون جامعه عمل میکند . درحالیکه وظیفه مدفون کردن گرایش‌های و فرهنگ انقلابی کمونیسم و مارکسیسم و... نهضت انقلابی طبقه کارگر را بعهده گرفته بود، در نتیجه دیالکتیک زندگی و مبارزه طبقاتی ، خود به رشد بیشتر قوای منجر میشود که وظیفه گورکن او و گورکن سرمایه داری را بعهده خواهد گرفت .

جبهه متحد طبقه کارگر علیه فاشیسم !

همان‌گونه که جنبش عمومی جامعه ، کارگران تحت استبداد استثمار با زبانی ساده در ایران سؤال میکنند که چگونه میتوان از سلطه فاشیسم حاکم جلوگیری نمایند و راهی برای تغییر شرایط زندگی درآلود تاکنونی خود و سایر ستمکشان زیر سلطه این نظم پیدا کنند؟

باین سؤال بین الملل کمونیست پاسخ داده است !

نخستین کاری که باید کرد . کاری که باید از آن شروع کرد تشکیل جبهه متحد کارگران است . ایجاد وحدت عمل کارگران در هر کارخانه ، در هر ناحیه ، در مقیاس ملی و جلب حمایت بین المللی کارگران جوامع دیگر صلاح و سلاح مقتدریست که طبقه کارگر را نه تنها به دفاع موفقیت آمیز ، بلکه به حمله متقابل موفقیت آمیز علیه فاشیسم ، علیه دشمن طبقاتی قادر میسازد .

اهمیت جبهه متحد کارگری !

آیا فعالیت پیگیر چند ساله اخیر؛ حداقل دونمونه تشکیل سندیکای مستقل شرکت واحد ونیشکر هفت تپه و فعالیت های اخیر خارج از کشور کمیته ها و هسته ها و مجامع پشتیبانی و دفاع کارگری در حمایت از آنان در جلب حمایت مجامع بین المللی کارگری (حتی زرد) و دفاع این مجامع از کارگران ایران و زندانیان سیاسی کارگری، روشن نمی نماید که همین وحدت عمل داخلی کارگران و تلاش روشنگرانه کمیته ها در سطح افکار عمومی جهانی و بلاخص سازمانهای بین المللی کارگری ، چقدر در تصمیم گیریهای سندیکاها و به استقلال طبقاتی آنان کمک نموده است ؟

آیا همین وحدت عمل روشن نمی نماید که نظام حاکم علی‌رغم به زندان کشاندن فعالین کارگری و توانائی سرکوب گسترده تر آنان ، با توجه به نگاه و اعتراض مجامع جهانی به عملکردش ، از دست زدن به یک سرکوب عمومی خودداری نموده است ؟

همین وحدت عمل و تاثیر گذاری آن ، دفع حمله فاشیستی را از طرف وسیعترین افشار کار آسان تر میسازد و وزن سیاسی طبقه کارگر را در افکار عمومی جامعه بالا میبرد و امکان دسترسی به خواسته های نیروهای متحدش را افزایش داده و بالا میبرد . نگاه کنید به تاثیر گذاری اعتصابات متشکل و مستقل کارگران در جنبش های اجتماعی دانشجویان ، زنان ، معلمان ، بیکاران و... در دهه گذشته در ایران.

تاثیر فعالتهای سازمانیافته کارگری در سازمانیابی هسته های کارگری درون کشور و همانطور در خارج از کشور بر چپ (چپ و راست) نیز غیر قابل انکار است و بدون تردید در صفوف نیروهای به ظاهر مذهبی و مذهبی ، بی خیال دموکراتها ، آنارشیست های داخل کشور که اکثرا خود نمی دانند که آنارشیست چه است و که است و همینطور در ساده ترین نیروهای کار که موقتا قربانی عوام فریبی فاشیستی شده اند نیز تاثیر خود را باقی گذاشته است . جبهه متحد نیرومند پرولتاریا میتواند تاثیر عمیقی در سایر قشرهای طبقه کارگر ، دهقانان فقیر و کارگران فصلی ، خرده بورژوازی صنعت کار شهری و روستائی ، کارکنان و زنان ، روشنفکران حساس جوان؛ دانشجویان ، ... باقی گذارد.

این تمام کار و تاثیر گذاری یک جبهه متحد کارگری نیست !

طبقه کارگر ایران در یک جبهه مستقل و نیرومندش تاثیر عمیقی در طبقه کارگر جوامع پیرامونی بلاخص و جهانی خواهد گذاشت. در این صورت هر قدم آگاهانه ائی که طبقه کارگر ایران بر علیه فاشیسم حاکم و جنگ احتمالی بر دارد بدون تردید از حمایت پرولتاریای کشور های همسایه و امپریالیستی ، سازمانها و مجامع ضدفاشیستی وضد جنگ و ... برخوردار خواهد شد . این مناسبات بدون تردید تاثیر عمیقی در طبقه کارگر جوامع دیگر و مناسبات طبقاتی در این جوامع خواهد گذاشت.

می بینیم که تحقق وحدت عمل پرولتاریا در مقیاس ملی و حمایت بین المللی از آن چه دورنمای وسیعی را بوجود میآورد !

فراموش نباید کرد که فاشیسم حاکم تجربه 30 سال حاکمیت پارلمانی بورژوائی ، مناسبات گسترده با جوامع امپریالیستی؛ این دموکرات فاشیستهای جهانی، رایزنی و تبادل اطلاعات و تجارب با سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی اکثریت جوامع... و تجربه 30 سال هماهنگی با برنامه های توسعه طلبانه و نژادپرستانه صهیونیستی در نسل کشی آشکار در فلسطین اشغالی و... و توانائی فریب توده ها در این جوامع و

همسایگان و حتی نیروی های چپ جوامع امپریالیستی در نشان دادن "چهره ضدصهیونیستی و ضد امپریالیستی" از خود در منطقه را دارد و بدرستی از تجارب خود و مناسباتش سود میبرد .

تسریع در تدارک استقرار وحدت عمل طبقه کارگر ؛ جبهه متحد کارگری، صرفنظر از ملیت و مذهب و یا حزب و سازمانی که به آن وابسته اند برعلیه فاشیسم سرمایه و جنگ ،حتی قبل از آنکه اکثریت طبقه کارگر در مبارزه بخاطر سرنگونی سرمایه داری و پیروزی یک انقلاب آگاهانه کارگری متحد شود ، ضروری و لازم است. آیا ممکن است به وحدت عمل پرولتاریا در ایران و جلب حمایت مجامع بین المللی کارگری جهانی ، از مبارزاتش بر علیه فاشیسم سرمایه و جنگ ، تحقق بخشید؟

عملکرد یکدهه گذشته جنبش کارگری و نتایجی که تاکنون کسب نموده است خود نمایشگر این وحدت عمل و روند تکامل آن در ایران است !
بنابراین میتوان و باید ! غیر ممکن وجود ندارد !

وقتی که اکثریت کارگران و متحدینشان در ایران و جهان مفهوم فاشیسم و جنگهای امپریالیستی معاصر؛ سرکوب و اختناق ، آدم ربائی ، جنایات و تخریب ، غارت و فساد ، ... و مناسباتی که بدنبال میآورد را میفهمند و با بحران مالی جهانی موجود و نقش آن در زندگی خود و جامعه، آنرا با تغییرات اساسی در زندگیشان ، بیکاریشان ، ... درک میکنند که بار این بحران را نیز علاوه بر شرایط حاکم میباید بر دوش حمل کنند ، مخصوصا در همین لحظه تاریخی آگاهی عمومی ، ممکن است !

بین الملل کمونیست برای وحدت عمل کارگری جزء یک شرط ، شروط دیگری قائل نمیشود و آن یک شرط ساده قابل فهم و قبول برای تمام کارگران است :

وحدت عمل بر علیه هجوم فاشیسم سرمایه و جنگ !
یعنی وحدت عمل برای کسب وسیعترین آزادیهای فردی و اجتماعی و...، آزادی بیان و اندیشه ، آزادی احزاب و سازمانها با هر گرایش و ایدئولوژی و مرام و مسلک و مذهبی، برای شرکت آگاهانه در انتخاب شدن و انتخاب کردن و عزل کردن نمایندگان پارلمانها ، برای تشکیل مجامع اجتماعی و سیاسی و صنفی سندیکائی و شورائی کارگری در کارخانجات ، برای دستمزد مناسب ، تامین حقوق بیکاری و اجتماعی و ... تا حد تامین یک زندگی انسانی و بدونه دغدغه نان و امنیت برای همه، برای کسب حقوق تاریخی و وصول نشده تاکنونی برابری بدون چون وچرای زنان با مردان در تمام شعونات اجتماعی و اقتصادی و...، برای آموزش رایگان تا بالاترین سطح دانشگاهی و کارگاهی و...، برای بهداشت رایگان برای همه، برای نفی کار کودکان و تامین امکانات مناسب برای بازگرداندن آنان به مسیر واقعی و انسانی زندگی کودکان و آموزش و تغذیه مناسب و رایگان، علیه آدم ربائی و سریه نیست کردن مخالفان ، علیه گروگانگیری ، زندان ، شکنجه ، اعدام ،... علیه تهدید جنگ ، علیه هرگونه دخالت نظامی و سیاسی براندازی نرم ، علیه نفی کنندگان استقلال و رهائی جامعه و بواقع علیه دشمن طبقاتی ، متحد شود و از آن دفاع نماید.

محتوی و اشکال جبهه متحد !

در مرحله کنونی محتوی اساسی جبهه متحد کارگری چه میتواند باشد ؟
دفاع از منافع اقتصادی و سیاسی عاجل طبقه کارگر در قبال تهاجم فاشیسم یعنی حداقل تأیید و تصویب و تضمین اجرای قطعنامه اول ماه مه کارگران ایران برای همه کارگران در هر جایگاه کار تولیدی، خدمات ، آموزش ، بهداشت ، درمان ، تولید و توزیع مایحتاج عمومی،... میتواند نقطه شروع و محتوی اصلی جبهه متحد کارگری را در تمام ایران تشکیل دهد.

نباید بدرخواست بی روح و ساده انگارانه و خشک و خالی مبارزه برای " دیکتاتوری پرولتاریا" قناعت کرد و تا ظهور ناجی به گوشه عزلت نشست. کار امروز را امروز باید رسید و فردا لحظات تاریخی پیوسته به اقدام آگاهانه امروز است ! جامعه عاری از ستم و استثمار تنها با برنامه آگاهانه و توان قدرتمند امروز ما کارگران و زحمتکشان ، ... و نظارت و کنترل لحظه به لحظه بر روند رشد و تکامل آن، قابل تحقق است . هر شرطی پیش شرطی دارد که بدون اقدام به آن لحظه بعدی توهم و خیال است . همین و بس!

خوشبختانه کمونیسم مذهبی ؛ آنچه که امروز در درون مناسبات کمونیستها در جوامع مختلف غالب است را همچنان جمهوری اسلامی، ساکنان جوامع تحت سلطه اش آزموده و میآزما بند . مجامع جهانی این پدیده تاریخی را رو در روی خود داریم : شوروی ، چین ، ویتنام و کره ، کامبوج ، آلبانی ، کوبا و ...، نمونه های زنده اینگونه نگرش به کمونیسم است . آیا شکل و محتوی کنونی این جوامع خواست و هدف تغییرطلبان تکامل دهنده و تاثیر گذار دراندیشه کمونیسم شورائی ؛ اندیشه رهائی بخش انسان از چنگال استبداد استثمار بوده است ؟
نه! نمی تواند این باشد!

کمونیسم مذهبی کثیف ترین و شنیعترین شکل چهره عناصر حتی صادقی است که جاده جهنم موجود را روزمره صیقل می‌دهند و آرزوهای احمقانه عمدتاً پنهان شرکت در بازی قدرت را با ماسک چپ روی و منزه طلبی میپوشانند.

واقعیت حاکم بر مناسبات طبقات و موقعیتی که اکثریت کارگران و ... در آن قرار دارند نشان می‌دهد که باید تنها به نیروی آگاهی آنان اتکاء کرد و بنابراین باید آن شعارها و اشکال مبارزه‌ای را بجوئیم و مطرح کنیم که از نیازمندیهای حیاتی وسیعترین اقشار کار ناشی میشود. طرح و پیشبرد این سیاست کارگری، سطح ظرفیت همبستگی کارگری و ظرفیت پیوستگی جنگی صفوف متحدین را در مرحله کنونی تکامل داده و تشکیل خواهد داد.

چرا چپ ایران مبارزه طبقه کارگر را در راه کسب حقوق صنفی اش می بیند و به آن یاری همه جانبه میرساند و اما مبارزه اش در حفظ و راه اندازی سیستم اش درکسب قدرت سیاسی را نمی بیند و همه چیز را به بالا نسبت می دهد؟

مبارزه متحد بر علیه تهاجم فاشیسم سرمایه!

ضرورت تشکیل یک اتحادیه بین المللی کمونیستی با توجه به ملیتهای ساکن ایران و تدوین مانیفست مشترک آن برای تکامل مبارزه بر علیه تهاجم فاشیسم سرمایه، ... حیاتی است!

فعالین کارگری و عناصر آگاه کمونیست باید بتوانند در پس این سازمانیابی آگاهانه، تلاش نمایند ضرورت وسیع ترین جبهه متحد را با حضور و وحدت عمل سازمانهای مختلف با گرایشهای متفاوت کارگری، برای دفاع از منافع حیاتی وسیعترین اقشار طبقاتی جامعه تشکیل دهند و کارگران و زحمتکشانشان را از دلائل و نتایج عملی و عینی آن روشن نمایند و آگاهانه در تشکیل جبهه متحد شرکت مداخله گر داشته باشند یعنی:

اولا - مبارزه مشترک با کارگران و ... برای اینکه بار نتایج بحران؛ بی حقوقی، بیگاری، بیکاری و ... را که با هزاران طرفند و فریب و تهدید بر دوش کارگران و زحمتکشانشان نهاده شده است، به دوش طبقات حاکم، بدوش سرمایه داران و در یک کلمه بدوش ثروتمندان بگذاریم. نتیجتاً رشد گسترده تر بحران؛ فروپاشی امپراطوری سرمایه!

دوما - مبارزه مشترک با انواع اشکال هجوم فاشیستی که فقط یک سرکوب غیر متعارف نیست! با برنامه و طرح وسیعترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ... و تحمیل انقلابی آن حتی در پروسه گام به گام دیالکتیکی به نظام، تا شرکت کنندگان در اتحاد، برای تغییر انقلابی در دفاع از پیروزی های خود به وجد آمده، تمامیت اشکال هجوم را نفی کنند!

سوما - مبارزه مشترک علیه خطر جنگ امپریالیستی که نزدیک میشود! جنگی که فاشیسم حاکم در ایران تئوریش را هر روز می دمد و شعله اش دیر یا زود دامن جامعه با تمامی طبقاتش را خواهد گرفت. فراموش نشود که ز هر طرف که شود کشته و ویران، بنبغ سرمایه است!

" حق تعیین سرنوشت هر انسان و ملل بدست خود" و برابری حقوق اجتماعی و اقتصادی و ... انواع انسان در هر کجای زمین ... را باید به آگاهی عمومی و تائید و پشتیبانی ساکنان و همه مجامع سیاسی و ... جوامع دیگر رساند و نیروی متحد " ضد فاشیسم، ضد جنگ، ضد سرمایه داری، ضد راسیسم و هومانیستهای مذهبی " این جوامع را از جنگ افروزی دولت های استعمارگر خودی مطلع نمود و به حمایت جدی از جبهه متحد ضد فاشیسم فراخواند. بدون تردید این مبارزه با حمایت متحدینش در جهان مقدمات چنین جنگی را دچار مشکلات اساسی مینماید.

باید از تکرار سناریوی جنایت آلود اشغال افغانستان و عراق در ایران جلوگیری کرد!

ما باید بسرعت غیر قابل تصویری بیدار و هوشیار شویم و بی آنکه خسته شویم، خود و نیروهای متحد طبقه کارگر را برای یک تغییر سریع در اشکال و روشهای مبارزه آماده کنیم. در همانحال که جنبش عمومی بر بستر نیازهایش رشد میکند، وحدت طبقه کارگر استوار میشود و نهادهای مستقل خود را سازمانیافته تر به جلو میراند و با این حضور دخالنگر زمینه انتقال از دفاع مشترک را به هجوم مشترک علیه فاشیسم سرمایه را مهیا می کند و تنها در صورت تشکیل و انسجام جبهه متحد کارگری است که سازمان دادن به یک اعتصاب عمومی سیاسی، امکان پذیر میگردد.

جلب حمایت سندیکاها و ... اصلی کارگری کشور های مفروض " حتی زرد " باید شرط مطلق این اعتصاب باشد.

باید این لحظات تاریخی را با دقت دید! نظام فاشیستی با احساس خطر جدی سرنوشتی، آلترناتیو بورژوازی خود را در حالیکه با زنجیر، قلابه اش را بدست گرفته در کوچه و خیابان، در مسجد و محراب، در زندان و بیدادگاه در مقابل افکار عمومی میگردداند و بنابراین دوست و دشمن نمی شناسد. دوستان ضعیف و متزلزل و بزرگترین بخش خرده بورژوازی تازه بدوران رسیده، اگر نه بیشترین، اما آسیب پذیر ترین بخش این تهاجم هستند. در این تهاجم هر چه را که به یغما و به انباشت و یا با کار خود در آورده اند به چپاول و غارت میسپارند و وسیعترین افشارکار و زحمت جامعه چیزی جزء زنجیرهایشان برای از دست دادن ندارند.

بردن آگاهی بدون تمام طبقات اهالی یک ضرورت حیاتی است!

کمونیستها و تمام کارگران انقلابی کمونیست و هر انسان آگاهی باید به نفع ارگانیسم های طبقاتی غیر حزبی جبهه متحد ، در موسسات ، میان بیکاران ، در محلات ، در دانشگاهها و در هر محل تجمع اجتماعی توده ائی ، در میان افراد ، در هر کجائی که هستند فعالیت کنند. و این به مفهوم انحلال مجامع و تشکیلاتهای مستقل آنان نیست . حفظ امنیت آنان در تهاجم فاشیسم و رشد آگاهانه آنان در جذب نیروی آگاه و داوطلب است. این ارگانیسم ها باید از آغاز، از شرکت آگاهانه و آزادانه نیروها بوجود آیند و از آغاز نمایندگان این مجامع باید انتخابی باشند و از آغاز همگان باید بدانند و درک کنند که منتخبین با رای آنان عزل میشوند تا عنصر آگاه دیگری انتخاب شود . بدین ترتیب لحظه ائی نباید کار مستقل آموزش خود آگاهی ، تشکل و تجهیز؛ ... را ترک گفت .

بنابراین از آغاز میباید سازماندهی یک کادر گسترده آموزشی و تدارکاتی در تشکیل اتحادیه بین المللی کمونیستی ایران در نظر گرفته شود .

اجتماع نیازمند رهائی است نه تصاحب !

در نفی تهاجم فاشیسم سرمایه بدون تردید عمل مشترک کارگران متشکل ، قدم اول و پایه است ولی نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که توده های غیر متشکل، اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان را تشکیل میدهند . ایجاد ارگانیسم های طبقاتی غیر حزبی ، بهترین شکل توسعه و تقویت جبهه متحد، میان گسترده ترین افشار کار و زحمت است . فقط اینگونه ارگانیسم ها میتوانند در جنبش جبهه متحد ، توده های وسیع کارگران و زحمتکشان غیر متشکل را هم در بگیرند و به تکامل ابتکار توده ائی در مبارزه علیه هجوم سرمایه داری ، علیه فاشیسم و ارتجاع کمک رسانند و بر این اساس کادر وسیع فعالین کارگری جبهه متحد را که برای آموزش و ارتقاء آگاهی جامعه ضرورت دارند ، بوجود آورند . این ارگانیسم ها همچنین بهترین سنگر در مقابل هر گونه کوشش مخالفین جبهه متحد برای برهم زدن وحدت عمل طبقه کارگر میباشد.

جبهه توده ائی ضد فاشیستی !

تدارک و تجهیز ایجاد یک جبهه توده ائی وسیع ضد فاشیستی بر اساس جبهه متحد پرولتاریا یک وظیفه مهم هر انسان آگاه و کمونیست است .

جامعه ایران تحت سیطره دوشکل متفاوت سرمایه داری و دیکتاتوری عربان ، متأسفانه علیرغم تلاش های مکرر در سازماندهی اجتماعی، صنفی و سیاسی خود ، با سرکوب و انحلال و ... و تفتیش عقاید ، از داشتن آن محروم گردیده است .

قیام کنندگان دهه 50 بانیز تاریخشان به عدالت و برادری و ... ، در نبود این مجامع، در نهادهای مساجد و حسینیه ها بدور هم آمدند و با ابتکار عمل آخوندیسم تاریخی (شارلاطانیسم فراطبقاتی تاریخی) وسیعترین جبهه توده ائی ضد دیکتاتوری شاه را بریستر آنچه خود میخواستند به انحراف کشاندند و از نتایج جان بازی و از خود گذشتگی و ابتکار وسیع و اعجاب آور این نیرو ها به نفع سرکوب همگانی و استقرار فاشیسم در قدرت سیاسی، بهره بردند و آنچه که نصیب اکثریت کارگران و زحمتکشان، ... جامعه شد ؛ ترس و وحشت ، فرار و مهاجرت، خفقان و سانسور، زندان ، شکنجه، شلاق، ... اعدام، کشتار دسته جمعی، بیکاری ، بیگاری ، نامیدی ، ... فقر ، بیماری ، فحشاء و ... بود که آنرا در آغوش گرفتند و تا کنون سوختند و ساخته اند .

در جنبش اخیر همگانی، تجارب این آوار تاریخی به هوشیاری تبدیل شده است علیرغم تلاشهای بی اندازه برای کشاندن این نیرو به مساجد و مراکز نماز جمعه ، مساجد و مراکز از وجود این نیرو خالی مانده است و بطور خودجوش خیابانها و محلات و ... تبدیل به مراکز تبادل اطلاعات و خبر رسانی گردیده است و تکنیک و صنعت الکترونیک و آگاهی نسبی عمومی از بکار گیری آن به بالا بردن این تبادلات سرعت بخشیده است. در شرایط فعلی و امکانات گسترده ائی که در انتقال تجارب و ایجاد تبادل موجود است، امکان تشکیل این جبهه توده ائی با توجه به فعالیت های هسته های خودجوش در داخل و خارج ایران وجود دارد. تاخیر در تدارک و سازماندهی ، ... و اقدام آگاهانه ، فرصت طلائی است که نظام آنرا در خواب میند!

فاشیسم حاکم در پروسه سه دهه گذشته و بلاخص در دوران حکومت عربان نظامیان در 4 سال گذشته ، در تبلیغ و ترویج برنامه های خود و جلب این توده ها بسوی خود علاقه بیشتری نشان داده است که ناشی از عدم پایگاه توده ائی فاشیسم در ایران است . در دوره نهم ریاست جمهوری فاشیستی ایران ، این نیاز با حضور گسترده رهبران و دولتیان فاشیسم در میان توده ها ک شهر و روستا به درستی ماهیت این تلاش ها را روشن میسازد .

علیرغم صرف میلیاردها تومان و پخش گسترده ارقامی معادل 30 تا 70 هزار تومان بین شرکت کنندگان در اجتماعات مختلفی که این رهبران شرکت جسته و میچوبند و با بالا بردن تعداد جمعیت و نشان دادن آن در داشتن پایگاه توده ائی در ایران و نمایش دادن آن در افکار عمومی جهان سود میچوبند ، این نیروها" همه با هم "نخواستند در تحولات اخیر و حضور جنبش عمومی در خیابانها ، جزء نیروهای مسلح نظامی و شبه نظامیان ، نیروی توده ائی خود را به صحنه بکشانند . روز قدس نیز بدون به صحنه کشاندن اصلاح طلبان در کنار خود و فراخوان گسترده "همه باهم" ، امکان حتی این مانور نمایشی را هم نداشتند .

فاشیسم حاکم از مناسبات همزیستی دوستانه و برادرانه و رفیقانه خریداری شده خود که به قیمت به تاراج دادن سرمایه های ملی انجامیده است ، از حمایت همسایگان و سایر دولتیان در جوامع روسیه ، چین ، کوبا ، ... و نوزولا و سود میبرد و آگاهانه کوشش میکند با توجه به نفرت توده ها از خود ، با دوست خود معرفی کردن آنان و سابقه بهره برداری و سوء استفاده شان از نام کمونیسم و سوسیالیسم ، ... ، این خشم و نفرت را نیز متوجه نه آنان که به " کمونیسم و سوسیالیسم " برگردانند و از طرف دیگر نیروهای جناح درگیر با خود را نیز به واکنش همصدائی بکشاند. بطوریکه اینان دیوانه وار خطر کمونیسم و طبقه کارگر را روزمره در رسانه های خود تبلیغ میکنند و سعی مینمایند توده های بی شکل و خرده بورژوازی گسترده ایران را با لولوی " خطر سرخ " بترسانند .

تأثیر این عوام فریبی : تکرار شعار های ارتجاعی توسط شرکت کنندگان است هر چند که ناشی از اعلام مخالفت با شعارهای نظام باشد .

شعار دهنده از پشت بلندگوی نماز جمعه ، فریاد میزند :

مرگ بر آمریکا ، مرگ بر اسرائیل !

مردم در صحنه و خیابانها پاسخ میدهند : مرگ بر روسیه ، مرگ بر چین !

باید این سلاح کهنه و پوسیده را در دست کسانی که آن را علیه مردم بکار میبرند ، بی اثر کنیم . بیش از هر زمانی جنبش عمومی ایران به آگاهی نیاز دارد . منافع طبقه کارگر در آگاهی جامعه است . جامعه باید وجوه تمایز کمونیسم و سوسیالیسم فعلی روسی ، چینی ، کوبائی ، و نوزولائی و ... را با کمونیسم انقلابی دریابد و بشناسد. خوشبختانه اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران فریب کاری ، دروغ ، شارلاتانیسم ، ... این نظم را میشناسند و متحدین خود را در عمل می آزمایند.

در ایجاد جبهه توده ائی ضد فاشیستی حضور آگاهانه فعالین کمونیست ضروری است . اساس و قطعی ترین اقدام ، عمل مصممانه پروتاریای انقلابی و کمونیستها در دفاع از مطالبات این قشر هاست . تنها در صحنه عمل و حضور خستگی ناپذیر در کنار توده هاست که کمونیستها وجوه تمایز خود را با سایر مدعیان به قضاوت عمومی میکشاند و اعتماد و باور ریشه میکند و گل میدهد.

هر تاکتیکی را که انتخاب میکنیم باید هدفش در تمام اوضاع و احوال کنونی این باشد که همه گونه اقشار و طبقات اجتماعی را که از فاشیسم آسیب دیده یا میبینند به جبهه توده ائی ضد فاشیستی جلب کنیم . برای جلب این نیروها باید و باید که توجه کنیم که حساب آنان را از رهبران خائن مجامع و سازمانهایی که به آن پیوسته اند ، تفکیک کنیم و البته به چیزی توجه کنیم که تاکنون نکرده ایم و در میان نیروهای باقیمانده از جنبش کمونیستی دهه 50 بی سابقه و کم سابقه است . یعنی باید توجه کنیم که از تحقیر کردن نیروهای سازمانها و احزاب خرده بورژوائی و دانشجویی و ... که سابقه همکاری و همراهی با نظام حاکم دارند ، خوداری کنیم . آری اکیدا پرهیز کنیم و به این شیوه نادرست خاتمه دهیم . چرا که باید فهمیده باشیم که پیوستن اکثریت این نیروها به این مجامع آگاهانه و آزادانه نبوده است !

توجه کنیم به این موضوع که :

چند درصد از نیروهای پیوسته به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، مجاهدین خلق ایران ، پیکار ، کومله ، ... ، آگاهانه به صفوف این نیروها پیوسته اند ؟

چند درصد از دانشجویان از ماهیت گذشته انجمن های اسلامی ، دفاتر وحدت حوزه و دانشگاه ، جهاد دانشگاهی ، ... مطلع هستند و آگاهانه به این مجامع وارد شده اند و فعالیت نموده اند ؟

توجه کنیم که چند درصد از عناصر دنباله رو " موسوی " از عملکرد و ماهیت طبقاتی او و سایر رهبران اصلاح طلب و ... مطلع هستند ؟

توجه کنیم به اینکه چند درصد از عناصر پیوسته به نهادهای حقوق بشری اسلامی این سوپاپ های

جدیداطمینان تداوم سرمایه داری در ایران ، از ماهیت برنامه ریزان و سازمان دهنده گان واقعی و پشت پرده

آن واقف هستند ؟

کدام طرح و برنامه مشترک و همه جانبه را در آموزش و روشنگری در میان این نیرو ها داشته ایم ؟

مسائل حساس در هر کشور و رابطه آن با جبهه متحد !

در هر کشور مسائل حساس معینی وجود دارد که در هر مرحله ائی از رشد نیازها و تکامل جامعه ، توده های وسیع اهالی نیازمند را برمیانگیزد و بشدتی غیر قابل تصور حول این مسائل متشکل میشوند . این مسائل حساس را در رابطه با ایران باید ارزیابی نمود و شناخت . حول محور این مسائل ، مبارزه برای ایجاد جبهه متحد میتواند رشد یابد . اگر روی این مسائل حساس آگاهانه انگشت بگذاریم ایجاد جبهه متحد تضمین و تسریع خواهد شد .

این مسائل کدامند ؟

اساسی ترین و پایه ائی ترین مسئله ، تغییر قانون اساسی ایران است ! اکثریت جامعه ایران ضرورت تغییر در قانون اساسی ایران را تأیید و تأکید میکنند . قانون اساسی فعلی ایران حاکمیت فاشیستی را صحنه میگذارد و تداوم آنرا تضمین میکند . قانون گرائی اردوگاه فاشیسم با تمام اختلافاتشان نشان از اهمیت استمرار و استقرار قانون اساسی در حفظ نظام دارد .

فاشیسم حاکم در ایران در تحمیل قانون اساسی خود، شعار "استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی " را به تائید اکثریت جامعه ، آگاهانه یا ناآگاهانه و با تحمیل جنگ و تهدید و مرگ ،...، رساند.

جامعه ایران "استقلال" را زیر سلطه اردوی فاشیسم ؛ سرکوب همه گونه آزادیهای فردی و اجتماعی... ، با تحمیل قهر آمیز "انقلاب فرهنگی اسلامی" در حذف فرهنگ انقلابی و انسانی دردانشگاهها و جامعه و سرکوب خونین دانشجویان و روشنفکران طبقات ، با انتخابات مسخره 98 تا 63 درصدی تحمیل کاندیداهای در دامان امام و اسلام پرورده خود به اکثریت جامعه در بقای جمهوری اسلامی و ایزوله کردن ایران در مناسبات بین المللی، بدست آورده است و میرود در بهم پیوستگی سرمایه داخلی در سرمایه جهانی، استقلال صوری اش را که در رابطه با وابستگی سابق تعریف میکند ، که بهای سنگینی برای آن پرداخته شده است با تحمیل شرایط حاکم و یا با تحریک و دست زدن به یک جنگ تمام عیار خانمانسوز امپریالیستی و تبدیل ایران به عراق و افغانستان ،... ویران و اشغالی ، دستخوش هجوم و دخالتهای بیشتر آشکار و پنهان سایر دول امپریالیستی قرار گیرد و بدین ترتیب نظامیان انتقام سرنوشتی خود را از مردمان آگاه ایران که بر بستر نیاز به حقوق انسانی شان، به وسیعترین آزادیها... و تعیین سرنوشت خود به پا ایستاده اند ، میگیرند .

حفظ استقلال ایران در پرتو حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود ، در تعریف اقتصاد غیروابسته و اشکال علمی، عملی کردن آن ، در تغییر قانون اساسی ایران ، تسریع در تصویب وسیعترین آزادیهای سیاسی و اجتماعی و... فردی و تشکیلاتی ، تضمین برابری جامع زنان با مردان در تمام شئون اجتماعی و سیاسی ، اقتصادی...، جدائی قطعی دین از سیاست ، تضمین امنیت و آموزش ، بهداشت ، آسایش و رفاه همگانی انسانی ، نفی هرگونه زندان شکنجه ، اعدام و سایر مجازات های غیر انسانی... بخشی از حساسترین مسائلی هستند که جنبش عمومی آنها به صراحت اعلام می کند و محور حضورگسترده شان در صحنه جاری مبارزه طبقاتی میباشد.

موقعیت حساس در ایران و رابطه آن با جبهه متحد !

موقعیت حساسی است !

ایران آبستن تغییر است !

در هیاهوی سهمگین زوزه ماشین جنگی کفتاران انسان و سرمایه خوار ، جامعه آگاه ایران از استقلال ، کسب آزادی و رهائی اش در مقابل تهاجم فاشیسم و بیگانگان ، با چنگ و دندان دفاع میکند .

پا ایستادن نیرومندتر از پس هر شکستی، یکی از وجوه مشخصه جنبش عمومی طبقاتی است . مادامیکه ظلم هست ، مبارزه مظلومان تا نفی نهائی آن از زندگی خود، پنهان و آشکار ادامه خواهد یافت.

جبهه نیرومند متحد میتواند در پیروزی آن نقش تعیین کننده ائی داشته باشد.

فراخوان به یک تدبیرهمگانی در تغییر آگاهانه مناسبات غالب !

رفقا ، انسانهای آگاه

جامعه ایران برای نجات از سلطه و تهاجم فاشیسم سرمایه به دانش و آگاهی، به احساسات آگاهانه انسانی ، به دخالتگری و حضور مصمم تک تک شما در مبارزه جاری نیازمند است.

به شما کارگران و بیکاران و جبهه متحد نیرومندان ،

به شما معلمان ، کارمندان ... و شوراهای و نهادهای مستقل و گسترده و متحدتان ،

به شما شیرزنان که نقش بالنده ائی را تاکنون بر علیه مناسبات غیرانسانی حاکم در جامعه داشته اید و به جبهه مستقل و متحدتان در کسب تقاضاهای انسانی تان که ستون فقرات تکامل جامعه ایران است ،

به شما دانشجویان بعنوان حساسترین روشنفکران جامعه و جبهه متحد و مستقلتان در طرح و پیگیری وسیعترین آزادیهای سیاسی ، اجتماعی و...

به شما دانش آموزان... فرزندان آگاه جامعه ایران ، رفقا ، زنان و مردان ، پدران و مادران و اداره کنندگان آینده ایران ، ...

و به شما انسانهایی که به هرگونه ائی در گردش چرخ دنده های کار خدماتی ، ترابری ، توزیع ، آموزش ، بهداشت ، درمان... جامعه با کار و تخصص و آگاهی خود دخالت دارید ،

جامعه ایران برای تغییر بنیادی در مناسبات جاری و حاکم بر خود به تلاش مستقل و هماهنگ و متحد شما نیازمند است تا نقطه پایانی به ادامه حضور و تهاجم فاشیسم در ایران بگذارد!

ایرانی آباد و آزاد از قید و بند تجر ، فاشیسم و وابستگی اقتصادی و... و استبداد استثمار... و همبسته جهانی همه ملل !

برای انسان بودن و ماندن، برای آزادانه و آگاهانه اندیشیدن و عمل کردن ،...، در مقابل استمرار و تهاجم فاشیسم که همه مناسبات آگاهانه انسانی جامعه را به اضمحلال و انحطاط محکوم کرده است ، در نفی تاریخی آن و بنای ساختمان آزادی و رهائی جامعه ، باید که متحد شویم !